

## پرنندگان اساطیری، سمبولیسم عرفانی و محیط‌زیست با تکیه بر شعر عرفانی فارسی\*

\*\* اصغر طارمی

\*\*\* مهدی فیاض

\*\*\*\* رضا سمیع زاده

\*\*\*\*\* رضا چهرقانی

### ◀ چکیده

زبان عرفان زبانی سمبولیک است. عرفا برای بیان تجربه‌ها و اندیشه‌های خویش از نمادهای طبیعی بیش از دیگر نمادها بهره برده‌اند. «سپهرغ» و «هما» دو نماد طبیعی هستند که به اسطوره‌ها راه یافته و از آنجا نیز به ادب عرفانی فارسی منتقل شده‌اند. پرنده «عنقا» نیز از افسانه‌های عرب جاهلی به ادب عرفانی فارسی ورود کرده است. این پرنندگان در گذر از متون اساطیری و حماسی به عالم عرفان، دچار تحولات فراوانی شده‌اند. آن‌ها در زبان عرفان کارکردهای بیشتری داشته و به‌عنوان نماد، معانی مختلفی را برمی‌تابند. جستار پیش رو بر آن است تا به‌شیوه تحلیلی توصیفی، کارکردهای این پرنندگان را در بیان کلان اندیشه‌های عرفانی، با تکیه بر اشعار برجسته عرفانی فارسی واکاوی کند. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که اولاً دو پرنده سپهرغ و هما دو پرنده طبیعی و زمینی هستند که جنبه اساطیری پیدا کرده‌اند؛ ثانیاً به‌رغم اینکه سه پرنده سپهرغ، هما و عنقا در شعر عرفانی، سمبلی برای بیان حقیقتی والاتر بوده و اغلب به‌جای هم به کار رفته‌اند، تفاوت‌های آشکاری دارند؛ ثالثاً کاربرد سمبولیک پرنندگان با رویکرد زیست‌محیطی از سه منظر زبان، اندیشه و اخلاق قابل بررسی است که طرح این موضوع می‌تواند در دگرگونی زیرساخت‌های اندیشگی جامعه نسبت به محیط‌زیست تأثیرگذار باشد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** پرنندگان اساطیری، رمز، عرفان، محیط‌زیست.

\* مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان تحلیل جایگاه محیط‌زیست در عرفان اسلامی بر اساس امهات شعر عرفانی فارسی از قرن چهارم تا نهم هجری است.

\*\* دانشجوی دکترای ادبیات عرفانی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، نویسنده مسئول / asgartaromi@yahoo.com

\*\*\* استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین / m7.fayyaz37@gmail.com

\*\*\*\* دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین / r\_samizadeh@ikiu.ac.ir

\*\*\*\*\* استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین / chehreghani@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۷

## ۱. مقدمه

از ویژگی‌های اساسی اسطوره رمزآفرینی است. هنگامی که عناصر واقعی به صورت اسطوره درمی‌آیند، جنبه رمزی پیدا می‌کنند. رمز، نقطه تلاقی اسطوره و عرفان است، چراکه زبان عرفان در موجه‌ترین شکل آن زبان رمزهاست. عرفا برای بیان تجربه عرفانی خود از نماد استفاده می‌کنند؛ آن‌ها با بهره‌گیری از رمز و نماد امر محسوس را مجلای امر معقول و ذهنی قرار می‌دهند. رمز بنیاد متون دینی و عرفانی و به طور کلی زبان دین و عرفان را تشکیل می‌دهد. از آنجا که هر آنچه در محیط زیست به عنوان طبیعت و عناصر آن یافت می‌شود، نمودی از آن حقیقت و بود مطلق است و تجلی و مظهری از اسما و صفات الهی؛ بنابراین از رمزهای کیهانی گرفته تا گیاهان و حیوانات و پرندگان، در زبان عرفان به عنوان نماد استفاده می‌شود. در این میان عرفا از عناصر تاریخی، حماسی و اساطیری نیز بهره می‌گیرند.

اسطوره‌ها به دو گونه فرودآینده و فرارونده تقسیم می‌شوند. فرایند تبدیل اسطوره به تاریخ و تاریخ به اسطوره، به صورت فرود آمدن وقایع ذهنی تا سرحد زمان و مکان یا فرارفتن واقعیات عینی تا سرحد لازمان و لامکان در تبلور خیالی آن‌هاست. در اسطوره از افراد، اشیا و حیوانات مورد تکریم سخن به میان می‌آید، این چیزها گاهی نموده‌های طبیعی مثل دریا، کوه، جانوران و پرندگان هستند.

پرندگان از اسطوره‌های فرارونده به شمار می‌آیند. در این نوع اسطوره‌ها واقعیت نقطه شروع است. پرندگانی نظیر سیمرغ، وارغن یا هما در اساطیر ایرانی حد واسط عالم مینو و عالم طبیعت به شمار می‌روند. این پرندگان همچون فرآیزدی که اغلب خود حامل آن هستند، نقش میانجی را بین دنیای مادی و عالم بالا ایفا می‌کنند. بر این اساس آن‌ها منشأ خیر و برآورنده نیازهای شگفت آدمیان هستند؛ سعادت بخشی، تأمین اسباب پیروزی، معالجه‌گری، جاودانگی، حیات بخشی و خارق‌العاده بودن از جمله ویژگی‌هایی است که به مرغان اساطیری نسبت داده شده است.

در شعر عرفانی ایران، پرندگان جزو بهترین نمادها برای بیان مسائل غامض و

پیچیده عرفانی هستند. نویسندگان و شاعران صوفی پروازهای پرنندگان را رمزی از صعود و پرواز روح به سوی جهان حقیقت گرفته‌اند. از آنجا که بعضی از این پرنندگان قبلاً در اسطوره‌های ایرانی به صورت رمز درآمده‌اند، بهترین دست‌مایه برای بیان جهان رازناک عالم حقیقت هستند. عرفا در تبیین سیر نزولی وجود و چگونگی تجلی حق از طریق فیض اقدس و فیض مقدس و نفس‌الرحمن از نمادهای پرنندگان بهره جسته و سیر صعودی وجود را نیز از آغاز سیروسلوک سالک تا رسیدن به مرحله انسان کامل از این طریق این نمادها تبیین کرده‌اند.

سیمرغ و وارغن<sup>۱</sup> دو پرنده اساطیری ایران هستند که نام آن‌ها در *اوستا* و متون زرتشتی آمده است. در دوره‌های بعد به‌ویژه در *شاهنامه* و دیگر آثار حماسی، ذکری از وارغن به میان نیامده و در عوض در کنار سیمرغ نام هما به‌عنوان پرنده‌ای با کارکردهای اساطیری جلوه‌گر شده است. سیمرغ، هما و عنقا سه پرنده اساطیری هستند که در ادب عرفانی فارسی حضور چشمگیر و پررنگی دارند. سیمرغ و هما از اساطیر ایران باستان به عالم عرفان راه یافته‌اند، اما عنقا پرنده‌ای است که از اساطیر عرب به دنیای عرفان ایرانی منتقل شده است.

مقالات و تحقیقات متعددی راجع به یکی از این پرنندگان اسطوره‌ای یعنی سیمرغ نوشته شده است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. طباطبایی در «سیمرغ و چند حماسه ملی» (۱۳۳۵) شخصیت سیمرغ را در چند حماسه ملی بررسی کرده است. مشکور در مقاله «سیمرغ و نقش آن در عرفان ایران» (۱۳۵۶) نقش سیمرغ در رساله الطیرهای عرفانی به‌ویژه در *منطق الطیر* عطار را تحلیل کرده است. حجازی در مقاله «بازآفرینی اسطوره‌های سیمرغ و ققنوس» (۱۳۸۸) بازآفرینی این دو اسطوره در عرفان را نوعی بازگشت به اصل، تکاپو برای تولدی دیگر و میل به جاودانگی در آدمی دانسته است. قلی‌زاده در «خاستگاه سیمرغ از دیدگاه اسطوره‌شناسی تطبیقی» (۱۳۸۹) ویژگی‌های سیمرغ را با دیگر مرغان اساطیری ملل مختلف تطبیق داده است. حاتمی در مقاله «سیمرغ در آثار مولانا» (۱۳۹۱) برداشت‌های رمزی مختلف مولانا از

این پرنده را واکاوی کرده است. صدرایی در مقاله «بررسی و تحلیل نقش جلوۀ سیمرغ در آینهٔ متون عرفانی با تکیه بر منطق الطیر عطار و مثنوی مولانا» (۱۳۹۴) ابعاد گوناگون وجود این مرغ اسطوره‌ای را با تکیه بر دو شاهکار عرفانی، مثنوی معنوی و منطق الطیر مورد مذاقه قرار داده است. حیدرنیای راد و شعبانلو در مقاله «تحلیل اسطورهٔ سیمرغ در شاهنامه فردوسی» (۱۳۹۶) به دو چهرهٔ اهورایی و اهریمنی سیمرغ و کارکردهای اهورایی آن پرداخته‌اند. رویانی در مقاله «سیمرغ در ادبیات عامیانهٔ ایران» (۱۳۹۶) ویژگی‌های این پرنده در ادبیات عامیانه را بررسی کرده است. سلطانی گرد فرامرزی در کتاب ارزشمند سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران (۱۳۷۲) نمونه‌هایی از حضور این پرنده در فرهنگ ایران را از ایران باستان تا دورهٔ معاصر همراه با تحلیل ارائه کرده است. پورنامداریان در کتاب سیمرغ و جبرئیل (۱۳۸۶) مشابهت‌های سیمرغ اسطوره‌ای و جبرئیل در روایات اسلامی را بیان کرده است. بازگیر در کتاب دگرگونی سیمرغ و قاف از اوستا تا شاهنامه و متون عرفانی قرن هشتم (۱۳۹۶) دگردیسی این پرنده و کوه قاف را از اوستا و شاهنامه تا متون عرفانی قرن هشتم پژوهش کرده است. در باب هما نیز شفق و زارعی در مقاله «جستاری پیرامون همای» به ویژگی‌های این پرنده در عقاید خرافی و ادبیات فارسی پرداخته‌اند. همان گونه که ملاحظه شد، آثار فوق پژوهش‌های ارزشمندی به شمار می‌آیند، اما پژوهش حاضر رویکرد متفاوتی نسبت به سایر پژوهش‌ها در پیش گرفته است:

۱. به اصالت زمینی دو پرندهٔ سیمرغ و همای و ویژگی‌های آن‌ها اشاره شده و علاوه بر آن، مشابهت دو مرغ همای و وارغن اوستا به‌زعم نگارندگان، بیشتر از مشابهت‌های سیمرغ و وارغن دانسته شده است.
۲. به شباهت‌ها و تفاوت‌های کارکردهای سه پرندهٔ سیمرغ، همای و عنقا در شعر عرفانی فارسی پرداخته شده است.
۳. به جنبهٔ زیست‌محیطی کارکردهای پرندگان اساطیری از منظر زبان، اندیشه و اخلاق توجه شده است.

این جستار به روش تحلیلی توصیفی و بر اساس منابع اسنادی و کتابخانه‌ای، پرنندگان اساطیری را بررسی کرده است. در این جستار، ضمن اشاره گذرا و مختصر به پیشینه حضور پرنندگان اساطیری در متون دوره باستان و شاهنامه، اصالت زمینی دو پرنده سیمرغ و هما بررسی شده است. سپس نقش‌ها و کارکردهای این اسطوره‌ها در آثار برجسته شعر عرفانی فارسی از دوره سنایی تا جامی (به‌عنوان نمادهایی برای تبیین جهان‌بینی و معرفت‌شناسی عرفانی)، و در پایان جنبه‌های زیست‌محیطی موضوع، مورد تحلیل واقع شده است.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. پرنندگان اساطیری در ایران باستان و شاهنامه

سیمرغ از پرنندگان اساطیری ایران پیش از اسلام است که نخستین بار نام آن در *اوستا* آمده است و سپس در متون دیگر زرتشتی نیز دیده می‌شود. در *اوستا* نام این مرغ «سین» یا «مرغوسین»<sup>۲</sup> و در پهلوی «سین مورو» و در فارسی سیمرغ و سیرنگ است. (دوستخواه، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۰۱۴)؛ جزء اول «مرغوسین» همان «مرغ» است و جزء دوم کلمه‌ای است که در دوره‌های بعد به‌صورت «شاهین» درآمده است (صفا ۱۳۶۹: ۳۹؛ تبریزی، ۱۳۷۶: ج ۴، ذیل سیمرغ). برخی نیز آن را با واژه Syena سنسکریت به‌معنی عقاب یکی دانسته‌اند (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۷۰-۱۷۱).

در *اوستا* درباره این مرغ آمده است که آشیانه‌اش بر بالای درختی درمان‌بخش به نام «ویسپوبیش» که دربردارنده بذر همه گیاهان است و در دریای «فراخکرت» قرار دارد برپاست (دوستخواه، ۱۳۷۱: ج ۱، ۴۰۰) و در جای دیگری، سیمرغ مرغی است فراخ‌بال که سایه او کوه‌ها را فرامی‌گیرد (همان: ۴۳۹).

سیمرغ بعد از اسلام نیز در آثار حماسی و عرفانی حضور یافته است. سیمرغ در شاهنامه در چهره یک پرنده اساطیری و موجودی ماورای طبیعی حضور پیدا می‌کند و چنان‌که از جمله ویژگی‌های اسطوره است، این مرغ در سرنوشت قهرمانان و حوادث اساطیری دخالت می‌کند (پورنامداریان، ۱۳۹۴: ۶۵). این پرنده در شاهنامه نقش

حکیمی فرزانه و پزشکی کاردان و چاره‌گر دارد و پَر او نقش درمانی و جادویی دارد؛ آشیانه او در کوه البرز واقع شده است؛ با خانواده زال ارتباط دارد؛ زال را در کودکی به آشیان خود می‌برد و در کنار بچگان خود می‌پرورد (فروسی، ۱۳۷۵: ۱۱۰). در هنگام زاده شدن رستم و در نبرد او با اسفندیار و پیروزی‌اش نقش بزرگی دارد (همان: ۱۷۶ و ۱۲۸۸).

در شاهنامه به جز سیمرغ، پرنده دیگری به نام «هما» یا «همای» جلوه‌گر شده است که نشانی از آن به‌عنوان پرنده در *اوستا* و دیگر متون زرتشتی موجود نیست. همای در شاهنامه پرنده‌ای اسطوره‌ای معرفی شده که سایه او سعادت‌بخش و پَر او دربردارنده فرّ کیانی و فرّه ایزدی است (همان: ۹۸ و ۱۱۷۰). آن‌گونه که از شاهنامه پیداست در ایران باستان پادشاهان پَر همای را بر تاج خود نصب می‌کردند یا چتر شاهی را به‌وسیله آن می‌آراستند (همان: ۱۸۰، ۷۹۳ و ۱۰۹۹)؛ همچنین نقش درفش ایرانیان به‌شکل پرنده همای بوده است (همان: ۵۸۰ و ۱۱۹۸).

در *اوستا* از پرنده اساطیری دیگری به نام «وارغن» نیز یاد شده است که دارای خصایص جسمانی و رفتاری و کارکرد شگفت‌انگیزی است. در بهرام‌یشت توصیف شگفت و درخشانی از پیکر و پرواز این مرغ آمده و «بزرگ شهپر» و «مرغکان مرغ» (سالار و فرمانروا و شاه همه مرغان) خوانده شده است. داشتن پَری از مرغ وارغن و پسودن آن بر تن یا همراه داشتن استخوانی از وی، دارنده را فرّ و بزرگواری می‌بخشد و او را در برابر جادویی و دشمنی‌ها شکست‌ناپذیر می‌کند (دوستخواه، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۰۶۸). البته در شاهنامه و دیگر آثار ادبی و عرفانی فارسی بعد از اسلام، خبری از مرغ اساطیری با این نام نیست و ویژگی‌ها و کاردهای این پرنده به دو پرنده سیمرغ و هما انتقال یافته است.

## ۲-۲. سیمرغ و هما و اصالت زمینی آن‌ها

پرندهگان اساطیری از اسطوره‌های فرارونده به شمار می‌روند و منشأ زمینی دارند؛ یعنی نخست پرندهگان زمینی بوده و بعدها به‌صورت اسطوره درآمده‌اند و تقریباً در این باره

اجماع وجود دارد. برخی سیمرغ را با وارغن اوستایی یکی دانسته‌اند، اما در متون موجود مربوط به ایران باستان به‌ویژه *اوستا* هیچ سند و نشانه‌ای بر یکی بودن این دو پرنده نیست. عده‌ای دو پرنده سیمرغ و هما را با شاهین یا عقاب یکی دانسته‌اند؛ برای مثال معین (۱۳۸۰: ۱۲۰۸) وارغن را با عقاب و شاهین یکسان دانسته و پورداود گفته است که اوستاشناسان اروپایی سَینَ (سیمرغ) را به عقاب ترجمه کرده‌اند و از اینکه سَینَ همان شاهین است شکی نیست (پورداود، ۱۳۲۶: ۳۰۲) یا حقی هم مرغ وارغن را مرغی شکاری از جنس شاهین دانسته است (یا حقی، ۱۳۷۵: ۲۷۰).

یکی دانستن «سیمرغ» و «وارغن» از آنجا ناشی می‌شود که وارغن در *اوستا* دارای «فرّ» معرفی شده و بعدها در متون حماسی به‌ویژه *شاهنامه* دارا بودن فرّ از ویژگی‌های سیمرغ است. اما به نظر می‌رسد که مشابهت‌های «وارغن» و «هما» بیشتر از مشابهت‌های این پرنده با سیمرغ است، چراکه علاوه بر ملازمت فرّ با پرنده هما، ارتباط بین «استخوان» و این دو پرنده نیز از وجوه مشترک آن‌هاست؛ اگرچه کارکرد استخوان در این دو پرنده متفاوت است. هما پرنده‌ای استخوان‌خوار است و همراه داشتن استخوان وارغن موجب خوشبختی است.

آنچه مسلم است سیمرغ و هما دو نام مختلف برای یک پرنده نیستند. هما اکنون نیز با همان نام پیشین یک پرنده شکاری است. اگر «مِروِسَین» را با «شاهین مرغ» برابر بدانیم، سیمرغ نیز همان شاهین است. تفاوت آرا درباره شاهین یا عقاب بودن سیمرغ، به این دلیل است که پرنندگان شکاری دارای گونه‌ها و زیرگونه‌های فراوانی هستند و تشخیص آن‌ها از هم برای مردم عادی امری است دشوار. البته برخی از این پرنندگان به سبب داشتن تشخص فیزیکی یا آداب و رفتار یا تربیت‌پذیری، ممکن است برای برخی از افراد قابل شناسایی باشند مانند پرنده هما، برخی از انواع شاهین‌ها و شاهباز. «از نظر دسته‌بندی علمی، شاهین و عقاب هر دو در راسته شاهین‌سانان قرار می‌گیرند و البته هر کدام از آن‌ها نیز دارای انواع مختلف هستند» (نک: منصور، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

## ۱-۲-۲. پرنده شاهین

این پرنده از تیره شاهینیان (نام علمی: Falconidea) است. تیره شاهینیان شامل دلیجه،

دلیجه کوچک، ترمتای سرحنایی، ترمتای پاسرخ، شاهین دودی، ترمتای، شاهین آمو، لیل، لاجین، شاهین بلوچی، بالابان، بحری و شاهین است. این تیره پرندگانی شکارروزی‌اند و با بال‌های کشیده و باریک بسیار مشخص‌اند. رفتار زیستی و تغذیه‌ای این تیره با عقاب‌ها، سارگپه‌ها و کورکورها متفاوت است. با سرعت و قدرت به پایین حرکت کرده و مستقیماً به سوی شکار شیرجه رفته و آن را می‌گیرند. طعمه را با یک پا و با چنگال می‌گیرند. معمولاً خودشان آشیانه نمی‌سازند. به سبب بهره‌گیری از آن‌ها در قوش‌بازی، معمولاً مورد علاقه قوش‌بازان هستند (همان: ۱۴۲).

### ۲-۲-۲. پرنده هما

هما، مرغ استخوان‌خوار یا کرکس ریش‌دار (نام علمی *Gypaetus barbatus*) گونه‌ای پرنده شکاری بزرگ‌جثه از تیره قوشیان و راسته شاهین‌سانان است. «این پرنده، ۱۰۲ تا ۱۲۵ سانتی‌متر طول دارد و بزرگ‌ترین کرکس با ویژگی‌ها و طرح بدن متفاوت با سایر کرکس‌هاست... این پرنده، تک‌زی است و در کوهستان‌های مرتفع و دورافتاده به سر برده و در غارهای مشرف به دره آشیانه می‌سازد. در ایران به تعداد نسبتاً اندک دیده می‌شود (همان: ۱۱۶). هما مثل بقیه کرکس‌ها لاشه‌خوار است اما عمده غذایش مغز استخوان است. «معمولاً استخوان‌های کوچک را می‌بلعد و استخوان‌های بزرگ را از ارتفاع زیاد بر روی تخته‌سنگ‌های مسطح پرتاب می‌کند تا بشکند و از مغز استخوان آن‌ها تغذیه کند. گاهی از منقار برای خرد کردن استخوان‌ها استفاده می‌کند» (کابلی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۱). این پرنده بیشتر به یک شاهین عظیم شباهت دارد.

دو پرنده اسطوره‌ای ایران یعنی سیمرغ و هما در کنار پرنده «عنقا» (از اساطیر جاهلی عرب) سه پرنده‌ای هستند که به ادبیات عرفانی فارسی راه یافته‌اند. این پرندگان که جزو بهترین نمادها برای بیان مسائل غامض و پیچیده عرفانی هستند، اغلب ضمن حفظ بعضی از خصایل اصلی خود به‌جای همدیگر به کار گرفته می‌شوند.

### ۲-۳. پرندگان اساطیری در متون عرفانی فارسی

عرفا برای تبیین مبانی نظری عقاید خود در مباحث شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی از پرندگان اسطوره‌ای سیمرغ، هما و عنقا اغلب به‌عنوان نمادهایی از حضرت حق در

مقام ذات و تجلی بهره برده و سیر نزولی و صعودی وجود را با کمک این نمادها تبیین کرده‌اند. بر همین اساس این پرندگان گاهی سمبل ذات حق و گاهی مظهري از مقام حق در مرتبه تجلی از طریق فیض اقدس و فیض مقدس و زمانی هم نمادی از روح یا انسان کامل در مقام خلیفه الهی واقع می‌شوند.

### ۲-۳-۱. سیمرغ در شعر عرفانی فارسی

نمی‌توان مقطع زمانی دقیقی برای ورود سیمرغ و دیگر پرندگان اساطیری به دنیای عرفان مشخص کرد. بی‌تردید این پرندگان در گذر از اسطوره و حماسه به عرفان دچار تحولات و دگرگونی شده‌اند و این تغییر چهره به تدریج اتفاق افتاده است.

در آثار عرفانی فارسی سیروسلوک سالکان برای رسیدن به حقیقت، به صورت تمثیل سفر مرغان به سوی سیمرغ تصویر شده است. *رسالة الطیر ابن سینا*، *روضه الفریقین ابوالرجاء چاچی*، *رسالة الطیر احمد غزالی*، *نامه‌های عین‌القضات همدانی*، *صغیر سیمرغ سهروردی* و *رسالة الطیر* (منسوب به) *نجم‌الدین رازی*، از جمله آثاری هستند که در آن‌ها از سفر مرغان سخن رفته است. قدیمی‌ترین متن موجود در این باره مربوط به *رسالة الطیر ابن سینا* (۳۷۰-۴۲۸) است.

شفیعی‌کدکنی درباره حضور سیمرغ در ادب عرفانی فارسی می‌گوید: «معلوم نیست از چه زمانی و بر دست چه کسانی، سیمرغ صبغه عرفانی به خود گرفته و رمزی از وجود حق تعالی شده است. قدر مسلم این است که در نوشته‌های ابوالرجاء چاچی (متوفی ۵۱۶) و احمد غزالی (متوفی ۵۲۰) و *عین‌القضات* (متوفی ۵۲۵) سیمرغ رمز بیکرانه ذات الهی تلقی شده است و اگر غزل معروف «با او دلم به مهر و مودت یگانه بود/ سیمرغ عشق را دل من آشیانه بود» (سنایی، ۱۳۵۴: ۸۷۱) که به نام سنایی شهرت دارد، از معاصران سنایی یا قبل از سنایی بوده باشد، همین تعبیر «سیمرغ عشق» خود قدمی بوده است در جهت قدسی کردن چهره این اسطوره (عطار، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

سنایی را باید در این زمینه پیشوای شاعران بعد از خود به‌ویژه عطار دانست. وی در غزل دیگری، سیمرغ را رمزی از معشوق ازلی دانسته است که آشیانه او خاطر کسانی است که دل خود را از غیر پرداخته‌اند.



آیه ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶) و بیت چهارم چنان‌که شفیع‌ی کدکنی در تعلیقات منطق الطیر نوشته، اشاره است به حادثی از نوع «أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى سَبْعِينَ أَلْفًا حِجَابًا مِنْ نُورٍ وَ ظُلْمَةً لَوْ كُشِفَتْ لَأُحْرِقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ كُلُّ مَنْ أَدْرَكَهُ بَصْرُهُ»<sup>۳</sup> (همان: ۵۳۴).

عطار مبحث آفرینش و چگونگی تجلی حق بر عالم را با تمثیل سایه و صاحب سایه (= سیمرغ) تصویر کرده است. او می‌گوید: هر صورتی در جهان سایه سیمرغ زیباست و اگر سیمرغ جمال خود را بر کسی بنماید، سایه‌ها و صور پیدا در صحرای جهان را نیز سیمرغ می‌بیند و درمی‌یابد که همه نقش‌ها از اوست و او خود رنگ ندارد: هر لباسی کان به صحرا آمدست سایه سیمرغ زیبا آمدست  
گر تو را سیمرغ بنماید جمال سایه را سیمرغ بینی بی خیال  
گر همه چل مرغ و گر سی مرغ بود هرچه دیدی سایه سیمرغ بود  
(همان: ۲۸۲-۲۸۳)

سیمرغ منطق الطیر علاوه بر نقش‌های سیمرغ اسطوره‌ای، تمامی کارکردهای هما را نیز از آن خود کرده و البته موجودی بسیار فراتر از هر دوی آنهاست. هر نقشی از جهان ناشی از پرتوی از اوست که چون پری در میان جهان در ظلمت فرورفته افتاد و هرکسی و چیزی از آن پرتو به‌اندازه استعداد خود دریافت و نقشی مناسب آن نور دریافت کرد، به خود گرفت و جمادات و نباتات و حیوانات پدید آمدند.

ابتدای کار سیمرغ ای عجب جلوه‌گر بگذشت بر چین نیمشب  
در میان چین فتاد از وی پری لاجرم پرشور شد هر کشوری  
هرکسی نقشی از آن پر برگرفت هرکه دید آن نقش کاری در گرفت  
آن پر اکنون در نگارستان چینست اطلبوا العلم و لو بالصین از اینست  
گر نبود نقشی پر او عیان این‌همه غوغا نبود در جهان  
این‌همه آثار صنع فر اوست جمله انمودار نقش پر اوست

(همان: ۲۶۵)

در پایان این داستان، سی مرغ (انسان‌های پاک و برگزیده) پس از طی مراحل سیروسلوک به «وادی هفتم یعنی فقر و فنا» و در سیمرغ (حضرت حق) فانی می‌شوند و سپس به مشاهده حضرت سیمرغ نائل می‌شوند. این پرندگان به مقام بقای بعد از فنا دست می‌یابند و به تعبیر خاص، خود را و به مفهوم عام‌تر همه عالم را حضرت سیمرغ و تجلیات او می‌بینند؛ یعنی عطار رسیدن به وحدت وجود را پس از وصول به وحدت شهود دانسته است.

چون شدند از کل کل پاک آن همه      یافتند از نور حضرت جان همه ...  
هم ز عکس روی سیمرغ جهان      چهره سیمرغ دیدند آن زمان  
چون نگه کردند آن سی مرغ زود      بی شک این سی مرغ آن سیمرغ بود  
چون سوی سیمرغ کردند نگاه      بود آن سیمرغ، این کین جایگاه

(همان: ۴۲۶)

شیخ محمود شبستری از سیمرغ به‌عنوان مظهر بقا و جاودانگی، این‌گونه استفاده کرده است:

ز ترسایی غرض تجرید دیدم      خلاص از ربقه تقلید دیدم  
جناب قدس وحدت دیرجان است      که سیمرغ بقا را آشیان است  
(شبستری، ۱۳۸۶: ۳۴۹)

سیمرغ به‌عنوان نمادی از ذات حق در شعر عرفانی فارسی، موجودی دست‌نیافتنی و بی‌نشان است و در دام کسی نمی‌افتد، چراکه ذات او نه‌تنها برای حواس ظاهری قابل درک نیست، بلکه عقل و جان هم در شناخت و ادراک او خیره و عاجزند و دانش و بینش بشری گنجایش معرفت ذات بی‌ظیرش را ندارد. بر همین اساس، تلاش انسان‌ها برای رسیدن به حق و ناچیز بودن آن‌ها در برابر استغنا و عظمت درگاه احدیت، با تمثیل تقابل موجودات کوچکی چون زاغ و مگس در برابر سیمرغ نمایانده شده است: در پی سیمرغ وصلش عالمی دل‌خسته‌اند      بودی او را در همه عالم وجودی

کاشکی

(عراقی، بی‌تا: ۲۸۷)

سعدی به قدر خویش تمنای وصل کن سیمرغ ما چه لایق زاغ آشیان توست

(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۵۴)

ای مگس عرضه سیمرغ نه جولانگه توست عرض خود می بری و زحمت ما می داری

(حافظ، ۱۳۷۳: ۳۱۳)

سیمرغ گاهی اوقات به‌عنوان نمادی از ولی، انسان کامل، روح، عشق و دل به کار رفته است. مولانا سیمرغ را رمز ولی کامل دیده و از زبان رسول(ص) به امام علی بن ابیطالب(ع) نقل کرده است:

گفت پیغمبر علی را کای علی شیر حقی پهلوانی پر دلی

لیک بر شیر مکن تو اعتمید اندر آ در سایه نخل امید

ظل او اندر زمین چون کوه قاف روح او سیمرغ بس عالی طواف

در بشر روپوش کرده آفتاب فهم کن والله اعلم بالصواب

(مولوی، ۱۳۸۲: دفتر اول، ۱۳۳)

مولانا در این ابیات مثنوی، وقتی از منازل روح و جان‌های معنوی سخن می‌گوید،

از حضور این سیمرغ بی‌زمان یاد می‌کند:

از منازل‌های جان‌ش یاد داد وز سفرهای روانش یاد داد

در زمانی کز زمان خالی بدست وز مقام قدس کاجلالی بود

وز هوایی کاندرو سیمرغ روح پیش از این دیدست پرواز و فتوح

هریکی پرواز از آفاق بیش وز امید و نهمت مشتاق بیش

(همان: ۶۷)

در ابیات زیر، سیمرغ نمادی از شمس تبریزی، دل، عشق و همت است:

سیمرغ جان و مفخر تبریز شمس دین بیند هزار روضه و یابد هزار پر

(همو، ۱۳۷۶: ۴۴۲)

سیمرغ دل عاشق در دام کجا افتد  
 پرواز چنین مرغی از کون برون باشد  
 (همان: ۲۶۲)

عشق سیمرغ است کو را دام نیست  
 در دو عالم زو نشان و نام نیست  
 (عراقی، بی تا: ۱۵۹)

ما امید از طاعت و چشم از ثواب  
 سایه سیمرغ همت بر خراب افکنده ایم  
 افکنده ایم

(سعدی، ۱۳۸۵: ۸۰۷)

آشیان سیمرغ در شعر عرفانی اغلب بر فراز کوه قاف یا پشت این کوه افسانه‌ای  
 قرار دارد:

هست ما را پادشاهی بی‌خلاف در پس کوهی که هست آن کوه قاف  
 (عطار، ۱۳۸۴: ۲۶۳)

قاف تویی مسکن سیمرغ را شمع تویی جان چو پروانه را  
 (مولوی، ۱۳۷۶: ۱۴۴)

به جز به عشق تو جایی دگر نمی‌گنجم که نیست موضع سیمرغ عشق جز که قاف  
 (همان: ۵۰۹)

## ۲-۳-۲. هما در شعر عرفانی فارسی

هما در اسطوره‌ها و فرهنگ و ادب ایرانی جایگاه برجسته‌ای دارد و با عنوان پرنده سعادت و خوشبختی معروف است. سایه‌اش بر سر هر کس بیفتد به سعادت و کامرانی خواهد رسید. همچنین از هما به عنوان پرنده‌ای استخوان‌خوار و بی‌آزار یاد شده است. در شعر عرفانی فارسی نیز هما کارکردهای فراوانی دارد. این پرنده گاهی به عنوان مظهر و نماد ذات لایتنهای حضرت حق به کار گرفته می‌شود. در ابیات زیر از مولانا هما به عنوان موجود کبریایی دست‌نیافتنی و بی‌نشانی است که پرواز آن از کیفیت و چگونگی جداست:

وآنکه ز هوا به سوی هو رفتی بر قاف پریدن هما دیدی



(همان: ۴۸۹)

در عرفان اسلامی، به‌ویژه در منطق الطیر عطار، سایه و نقش پر سیمرغ به‌عنوان رمزی از آفرینش و خلقت عالم به کار رفته است. سایه و پر هما نیز واسطه فیض‌رسانی به انسان‌ها در مقام خلیفه الهی و دیگر انسان‌های برگزیده است؛ به عبارتی عرفا پر و سایه سیمرغ را به‌عنوان رمزی از تجلی حق در مقام آفرینش موجودات به کار گرفته و پر و سایه هما را نمادی از تجلی و فیض حق به انسان‌ها و به‌ویژه تأییدی بر انسان‌های خاص و برگزیده خدا دانسته‌اند.

ای آفتاب روشن و ای سایه همای ما را نگاهی از تو تمام است اگر کنی  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۱۶)

جلوه‌گاه طایر اقبال باشد هر کجا سایه اندازد همای چتر گردون سای تو  
(حافظ، ۱۳۷۳: ۲۸۳)

بنابراین در اغلب اوقات، هما در شعر عرفانی رمزی است از الوهیت در مرتبه تجلی خاص برای افراد برگزیده و انسان‌های خاص و با کمی تسامح برای انسان به معنی عام آن در مقام خلیفه‌اللهی انسان. ابیات زیر نمونه‌هایی از کارکرد مذکور هما در مقام سایه‌گستری و سعادت‌بخشی و اعطای فرّ به مستعدان است:

بوم از بر بام تو نپرد که نه با خود از لطف تو همراه کند فرّ همایی  
(سنایی، ۱۳۵۴: ۷۷۴)

پیش جمع آمد همای سایه‌بخش خسروان را ظلّ او سرمایه بخش  
(عطار، ۱۳۸۴: ۲۷۳)

با ستم و جفا خوشم گرچه درون آتشم چون که تو سایه افکنی بر سرم ای همای من  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۶۸۷)

همای گو مفکن سایه شرف هرگز بر آن دیار که طوطی کم از زغن باشد  
(حافظ، ۱۳۷۳: ۱۰۹)

هما در باور پیشینیان و در عالم واقع مرغی است استخوان‌خوار. در شعر عرفانی

فارسی به این ویژگی پرنده‌ها نیز توجه شده است و آن را نمادی از قناعت، مناعت، طبع، بی‌آزاری و ریاضت دانسته‌اند:

نیست گردد بی‌گمان از خاطر او حشو و لحن  
آب گردد استخوان ناچار در حلق همای  
(سنایی، ۱۳۵۴: ۷۶۳)

همای بر همه مرغان از آن شرف دارد  
که استخوان خورد و جانور نیازدار  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۷)

بر من همای وصلت سایه از آن نیفکند  
کز محنت فراقت پوسیده استخوانم  
(عراقی، بی‌تا: ۲۳۸)

بر این شکسته افتاده کی کنی سایه  
همای سدره نباشد به استخوان مشتاق  
(جامی، ۱۳۵۶: ۴۸۴)

مولانا آشیانه‌ها، را کوه قاف دانسته است. از آنجایی که وی آشیانه سیمرغ و عنقا را نیز کوه قاف معرفی کرده، مشخص می‌شود که این سه پرنده را به یک معنی اراده نموده و سه واژه را مترادف هم دانسته است.

همای قاف قریبی ای برادر  
هما را جز همایی مصلحت نیست  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۷۲)

وقت خلوت نیست اندر جمع آی  
ای هدی چون کوه قاف و تو همای  
(همو، ۱۳۸۲: ج ۴، ۶۱۴)

عراقی و جامی مسکن این مرغ را سدره‌المتهی دانسته‌اند. سدره‌المتهی در روایات اسلامی مقام و جایگاه جبرئیل و دیگر فرشتگان است و کاربست این جایگاه به‌عنوان آشیانه‌ها، نشانه آن است که سراینندگان، هما را به‌عنوان رمزی از جبرئیل نیز از نظر دور نداشته‌اند.

همای عشق اگر یک ره تو را در زیر پر  
نه سدره ات آشیان آید، نه از فردوس وامانی  
گیرد

(عراقی، بی‌تا: ۹۸)

هرگه خدنگ غمزه گشایی ز شست ناز باشد همای سدره فروتر شکار عشق  
(جامی، ۱۳۵۶: ۴۸۲)

### ۲-۳-۳. عنقا در شعر عرفانی فارسی

عنقا پرنده‌ای است افسانه‌ای که از اسطوره‌های عربی به ادبیات و فرهنگ ایران زمین و به‌ویژه شعر و ادب عرفانی راه یافته و تمام کارکردهای دو پرندۀ سیمرغ و هما به این پرندۀ منتقل شده است. آنچه در تمامی روایت‌ها دربارهٔ عنقا و سیمرغ مشترک است همان دست‌نیافتنی بودن و بی‌نشان بودن آن‌هاست. به‌گفتهٔ شفیع‌ی کدکنی «اگرچه مؤلفان فارسی‌زبان، به‌ویژه در آثار عرفانی، گهگاه به‌جای سیمرغ "عنقا" را به کار برده‌اند، اما فقط "مرغ بودن" و "افسانه‌ای بودن" وجه مشترک سیمرغ و عنقا است. عنقا یک اسطورهٔ جاهلی عرب است و سیمرغ یک اسطورهٔ ایرانی. از ترکیب ویژگی‌های این دو مرغ، افسانه‌هایی پرداخته‌اند و اندک‌اندک در تخیل شاعران عارف، تبدیل به رمزی از حقیق مطلق یا ذات باری تعالی شده است» (عطار، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

در ابیات زیر از منطق الطیر، عطار واژهٔ عنقا را به‌جای سیمرغ به کار برده است؛ بنابراین عنقا چون سیمرغ موجودی است دست‌نیافتنی و رمزی است از ذات بیکرانۀ الهی و عالم چون سایهٔ اوست و جلوه‌ای است از پر او. اگر کسی خواستار سیمرغ است باید هستی خود را برای او فدا کند:

هرکسی را بود عذری تنگ و لنگ این چنین کس کی کند عنقا به چنگ  
هرکه عنقا راست از جان خواستار چنگ از جان بازدارد مردوار  
(عطار، ۱۳۸۴: ۲۸۰)

و مولانا دربارهٔ فنای سالک در برابر استغنائی حضرت حق گوید:

وجودی که نرسد از سایهٔ خویش پناه سایهٔ عنقاش نبود  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲۸۵)

منظور از سایهٔ عنقا، الطاف بیکران الهی و جذبۀ حضرت حق است که از نظر مولانا تا وقتی انسان قدم بر روی وجود عرضی خویش نهد و از قیدوبند منیت نرهد، شامل

حالش نمی‌شود.

حضرت مولانا خرد انسانی را از ادراک عنقا که رمزی از وجود خداوند است، عاجز می‌پندارد و عقل مدعی را همچون عنکبوتی می‌داند که بیهوده برای شکار آن تار می‌تند. جبریل با لطف و رشد عجل سمین را چون چشد این دام و دانه کی کشد عنقای خوش‌منقار را

عنقا که یابد دام کس در پیش آن عنقا مگس ای عنکبوت عقل بس تا کی تنی این تار را  
(همان: ۵۸)

حافظ شیرازی در خطاب به صوفی، عنقا را که سمبلی از وجود مطلق است، غیرقابل شکار می‌داند و او را به ب‌چیدن دام خود توصیه می‌کند. در بیان لسان‌الغیب عظمت عنقا و ویژگی آن از نظر قابل ادراک نبودن، به‌وضوح مشهود است:

عنقا شکار کس نشود دام باز چین کانجا همیشه باد به دست است دام را  
(حافظ، ۱۳۷۳: ۶)

برای رسیدن به سرمنزله عنقا باید اراده و همت قوی داشت و طی این راه با کمک و هدایت پیری کاردان و پیشوایی دانا میسر است:

من به سرمنزله عنقا نه به خود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم  
(حافظ، ۱۳۷۳: ۲۱۷)

همت خویش قوی دار که مرغ دل تو جز بدین بال به سرمنزله عنقا نرسد  
(جامی، ۱۳۵۶: ۳۹۰)

عنقا مظهر شکوه و عظمت است و سایه و فرّ او نصیب هرکسی بشود، او را سعادت‌مند می‌کند. در واقع فرّ و سایه او رمزی است از عنایت و ویژه حضرت احدیت که اگر شامل حال بنده‌ای شود او را به مقام ولایت و انسان کامل می‌رساند.

نه از اجزای یک آدم جهان پر آدمی کردی؟ نه آنی که مگس را تو بدادی فرّ عنقایی؟  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۹۳۳)

یک لحظه سایه از سر ما دورتر مکن دانسته‌ای که سایه عنقا مبارک است

(همان: ۲۰۷)

طبق روایاتی، این پرنده به دلیل شرمساری در مسئله قضا و قدر در روزگار سلیمان ناپدید شد (نک: آشتیانی، ۱۳۴۵: ۴۵۸-۴۶۱) و طبق روایاتی دیگر، پرنده‌ای است که در زمان موسی (ع) آفریده شد و به دلیل اینکه در زمان پیامبری به نام حنظله بن صفوان یا خالد بن سنان کودکی را ربود، به وسیله آن پیامبر نفرین شد و از دیده‌ها پنهان گشت (دمیری، ۱۳۶۴: ج ۲، ۸۷-۹۰؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۵۷۶). در روایات شیعی نقل کرده‌اند عنقا در آغاز خلقت، ولایت امام علی بن ابیطالب را نپذیرفت و خداوند او را نفرین کرد تا بی‌نشان شود و در دریاها نهران (عطار، ۱۳۸۴: ۱۶۸ به نقل از محدث قمی، ۱۳۵۵: ج ۱، ۱۰۹ و ج ۲، ۱۸۲).

بنابراین طبق روایات، دلیل بی‌نشانی این پرنده به سبب شرمساری یا نفرین شدن بوده است نه بر اثر عزت، عظمت و مقام پادشاهی مرغان، که ویژگی اصلی سیمرغ ایرانی در ادب فارسی است. با وجود اینکه در ادبیات ایران زمین این پرنده با سیمرغ هویت واحد یافته است، در اغلب اوقات انزوا و گوشه‌گیری عنقا، در شعر و ادب فارسی به ویژه شعر عرفانی، خود را نمایان می‌سازد.

سرایندگان شعر عرفانی فارسی با بهره‌گیری از این خصوصیت عنقا به عنوان نمادی از عزلت و گوشه‌گیری از دنیا، موفق به خلق تصاویری زیبا شده‌اند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

گراز زحمت همی ترسی ز نااهلان بیر صحبت  
که از دام زیون گیران به عزلت رسته شد عنقا  
(سنایی، ۱۳۵۴: ۵۶)

مرا که عزلت عنقا گرفتمی همه عمر  
چنان اسیر گرفتی که باز تیهو را  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۳۴)

بیرون شود چو عنقا از خانه سوی  
پرواز گیرد از خود، بگذارد آشیانه  
ص\_\_\_\_\_حرا

(عراقی، بی‌تا: ۲۶۹)

به شهرستان همت ساز خانه به عزلتگاه عنقا آشیانه  
(جامی، ۱۳۳۷: ۷۴۵)

آشیانه عنقا بر کوه عظیم قاف اسطوره‌ای است که نقطه اتصال زمین و آسمان است  
و دورتادور جهان را فرا گرفته است:

پا بنهد بر کمر کوه قاف تا بزند بر پر عنقا نظر  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۴۶۱)

گاه خورشیدی و گه دریا شوی گاه کوه قاف و گه عنقا شوی  
(همو، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۸۳)

کناره کن ز جهان تا رسی به مأمن عشق به کوه قاف طلب آشیان عنقا را  
(جامی، ۱۳۵۶: ۱۴۸)

#### ۲-۴. پرنندگان و رویکرد زیست‌محیطی

همان گونه که قبلاً اشاره شد، پرنندگان اساطیری جزو اسطوره‌های فرارونده‌اند و اصالت زمینی دارند. از منظر «عرفان زیست‌محیطی»، کاربرد رمزهای پرنندگان در عرفان از سه منظر اندیشه، اخلاق و زبان عرفان حائز اهمیت است.

#### ۲-۴-۱. از منظر اندیشه

عرفا جهان را مجلای اسمای الهی می‌دانند. از نظر آن‌ها «عالم مجموعه اسمای الهی تحقیق‌یافته به صورت عینی است و از این جهت هر موجودی دال بر ذات حق است. از آنجا که ذات حق جز با وساطت اسما ظهور نمی‌یابد، اسما را مفاتیح غیب یا کلیدها و مخازن غیبی عالم در قوس نزول گفته‌اند» (رحیمیان ۱۳۸۸: ۱۷۳). از این منظر، جهان و هر چه در آن است رمزهایی از حقیقتی مقدس و والاترند و هر موجودی تعیینی از تعینات حقیقت مطلق و ذات لایتناهی حق در مرتبه تجلی است. عارفان مسئله وحدت وجود و تجلی حق بر عالم را در قوس نزولی وجود را با تمثیل‌های رمزی متعددی نشان می‌دهند؛ یکی از این رمزها سیمرغ (یا هما و عنقا) و سایه و نقش پر اوست. همان طور که در مبحث سیمرغ اشاره شد، عطار در منطق الطیر این مسئله را به زیبایی

به تصویر کشیده است (عطار، ۱۳۸۴: ۲۶۳-۲۶۴ و ۲۸۲-۲۸۳).

در نگرش عرفانی، جهان و تمام موجودات آن به دلیل آنکه سایه‌ای یا پری از سیمرغ (حضرت حق) به شمار می‌آیند، در نظر عارف مقدس، زیبا و خیر مطلق و هدفمند هستند و در زنجیره عظیم هستی و بقای حیات در آن، صاحب نقش هستند، به طوری که از بین بردن گونه‌ای از آن یا تخریب زیست‌بوم، بر هم زدن تعادل و آسیب دیدن کل زنجیره به حساب می‌آید. این موضوع بدین معناست که برخلاف نظریه‌های فلسفه اخلاق زیست‌محیطی غربی، عرفان اسلامی نه «انسان‌محور» است و نه «زیست‌محور» بلکه «خدا‌محور» است و محیط‌زیست در نظر عارف «ارزش الهی» دارد و نه «ارزش ابزاری».

## ۲-۴-۲. از منظر اخلاق

یکی از مسائل اخلاق زیست‌محیطی بحث «آموزگاری طبیعت» در زندگی بشر است. بهره‌گیری عارفان از رمز «سیمرغ و سایه و پراو» برای تبیین غامض‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل عرفانی برای مخاطبان و سالکان حق، به‌ویژه دو نظریه وحدت وجود و وحدت شهود، نمونه‌ای از این رمزها به شمار می‌آید. پرندگان و تمام موجودات عالم به‌عنوان آینه و نشانه حق، نه تنها در عالم واقعی که در زبان عرفان و صور ادبی آن نیز معرفت‌بخشند و آموزگار انسان برای پیچیده‌ترین مسائل عرفانی واقع می‌شوند. والاترین رمزهای عرفانی، رمزهای طبیعی هستند. گویا جهان طبیعت به دلیل آنکه تعینات و ظهورات حق است، بهتر از دیگر رمزها از عهده آینگی حقایق عالم برمی‌آید. مولانا عالم هستی و مخلوقات آن را به‌عنوان نمادها و نام‌های مختلفی از یک حقیقت واحد می‌داند که در صورت‌های مختلف ظاهر شده‌اند؛ البته این حقیقت دارای مراتب متعدد و به اصطلاح ذوبطون است:

گاه خورشیدی و گاه دریا شوی      گاه کوه قاف و گاه عنقا شوی  
(مولوی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۸۳)

## ۲-۴-۳. از منظر زبان

امروزه یکی از دلایل بی‌توجهی بشر به محیط‌زیست، دوری از زندگی صنعتی و شهری

است. برجسته‌سازی و توجه به طبیعت در حوزه ادبیات یکی از راه‌های است که به‌ویژه در «زبان‌شناسی زیست‌محیطی» و «نقد بوم‌گرا» مورد توجه دوستداران محیط‌زیست واقع شده است. عارفان پرنده‌گانی چون سیمرغ، عنقا و هما را گاهی به‌عنوان رمز در جایگاه الوهیت نشانده‌اند. در حکایت‌های مربوط به سیمرغ و پرنندگان به‌ویژه *منطق الطیر عطار*، پرنندگان به‌صورت رمزی از تیپ‌ها و شخصیت‌های انسان‌هایی درآمده‌اند که به‌سوی سیمرغ یعنی حضرت حق رهسپارند. در این تمثیل‌های رمزی پرنندگان، کنشگرانی هستند که نقش فعالانه‌ای در داستان ایفا می‌کنند. شخصیت‌بخشی به پرنندگان از وجوه بارز این داستان‌هاست؛ پرنندگان در این تمثیل‌ها انسان‌واره شده‌اند و بلکه بهتر است گفته شود انسان‌ها «طبیعت‌واره» شده‌اند.

### ۳. نتیجه‌گیری

سیمرغ و وارغن دو پرنده اساطیری متون اوستایی هستند و از این دو، فقط سیمرغ در آثار حماسی و ادبی ایران ادامه حیات داده و در کنار آن پرنده هما نیز با ویژگی‌های اساطیری جلوه‌گری کرده است. این دو پرنده به‌همراه عنقا پرنده افسانه‌ای که از اساطیر عرب به شعر ادب فارسی راه یافته است، در ادب عرفانی فارسی حضور چشمگیری داشته‌اند.

شخصیت این پرنندگان در طول تاریخ دچار تحولات و دگردیسی فراوانی شده است. عرفا برای تبیین مبانی نظری عقاید خود در مباحث شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی از پرنندگان اسطوره‌ای سیمرغ و هما به‌عنوان نمادهایی از حضرت حق در مقام ذات و تجلی بهره برده‌اند و سیر نزولی و صعودی وجود را با کمک این نمادها تبیین کرده‌اند. بر همین اساس این پرنندگان گاهی سمبل ذات حق و گاهی مظهری از تجلی حق در مرتبه فیض اقدس و فیض مقدس و زمانی هم نمادی از روح یا انسان کامل در مقام خلیفه الهی واقع می‌شوند. عنقا که پرنده اسطوره‌ای عرب جاهلی است در متون عرفانی فارسی کارکردهای هر دو پرنده ایرانی را از آن خود کرده است. این پرنندگان به‌رغم شباهت‌هایی در کارکرد، تفاوت‌هایی نیز با هم دارند و

از جمله اینکه در مبحث تجلی «سیمرغ به همراه سایه و پر آن» برای تبیین سیر نزولی وجود و تجلی عام به کار می‌رود و «هما به همراه سایه و پر آن» برای تبیین قوس صعودی وجود و تجلی خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دو پرنده سیمرغ و هما از اسطوره‌های فرارونده به شمار می‌آیند که بعدها جنبه اساطیری یافته‌اند. استفاده رمزی از پرندگان در زبان عرفان و صور ادبی آن از با رویکرد زیست‌محیطی از سه منظر اندیشه، زبان و اخلاق قابل بررسی است که این امر می‌تواند در دگرگون ساختن زیرساخت‌های اندیشگی جامعه نسبت به محیط‌زیست و جانداران تأثیر داشته باشد. در این نوع نگرش، به جهان غیرانسانی به‌عنوان ابژه منفعل و منابعی که باید مورد بهره‌برداری انسان قرار گیرد، نگرسته نمی‌شود؛ بلکه تک‌تک موجودات عالم به‌عنوان کنشگرانی هستند که بر انسان و دیگر موجودات تأثیر می‌گذارند. آن‌ها همان گونه که در عالم واقع، مظاهر و نمادهایی از حقیقت مطلق هستند در زبان عرفان هم سمبل‌هایی برای حقایق باطنی غیرقابل بیان قرار می‌گیرند.

## پی‌نوشت‌ها

1. Vareghna
2. Mereqo Saena

۳. خدای تعالی را هفتاد هزار پرده و حجاب است از نور و ظلمت که اگر آن‌ها را از میان برگیرد، پرتو وجه او هرکه را چشمش بر آن افتد خواهد سوخت. *مطالعات عرفانی*

پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آشتیانی، میرزا محمدحسن (۱۳۴۵)، *بحر الفوائد*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. بازگیر، مهناز (۱۳۹۶)، *دگرگونی سیمرغ و قاف از اوستا تا شاهنامه و متون عرفانی قرن هشتم*، تهران: محیصا.
۴. پورداود، ابراهیم (۱۳۲۶)، *فرهنگ ایران باستان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. پورنامداریان، تقی (۱۳۹۴)، *دیدار با سیمرغ*، ج ۶، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی.

۶. تبریزی، محمدحسین (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، چ ۶، تهران: امیرکبیر.
۷. جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۵۶)، دیوان، تصحیح هاشم رضی، چ ۱، بی‌جا: پیروز.
۸. — (۱۳۳۷)، مثنوی هفت اورنگ، تصحیح آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتاب‌فروشی سعدی.
۹. حاتمی، هادی (۱۳۹۱)، «سیمرغ در آثار مولانا»، عرفانیات در ادب فارسی (ادب و عرفان = ادبستان)، دوره ۴، شماره ۱۳، ۶۲-۴۷.
۱۰. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۳)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چ ۱۰، تهران: زوآر.
۱۱. حجازی، بهجت‌السادات (۱۳۸۸)، «بازآفرینی اسطوره‌های سیمرغ و قنوس»، مطالعات عرفانی (دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان)، شماره ۱۰، ۱۱۹-۱۴۸.
۱۲. دمیری، کمال‌الدین محمد (۱۳۶۴) حیوة الحیوان الکبری، افسان ایران، قم: منشورات الرضی.
۱۳. دوستخواه، جلیل (۱۳۷۱)، اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، ۲ جلد، ویرایش دوم، تهران: مروارید.
۱۴. رحیمیان، سعید (۱۳۸۸)، مبانی عرفان نظری، ویراست ۲، تهران: سمت.
۱۵. رویانی، وحید (۱۳۹۶) «سیمرغ در ادبیات عامیانه ایران»، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، شماره ۱۶، ۱۰۸-۸۹.
۱۶. سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله (۱۳۸۵)، کلیات، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
۱۷. سلطانی‌گرد فرامرزی، علی (۱۳۷۲)، سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران، تهران: مبتکران.
۱۸. سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۵۴)، دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی.
۱۹. ————— (۱۳۷۷)، حادیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، تصحیح مدرس رضوی، چ ۵، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. شبستری، محمود بن عبدالکریم (۱۳۸۶)، گلشن راز، تصحیح و شرح بهروز ثروتیان، چ ۲، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۱. شعبانلو، علیرضا و حیدرنیای راد، زهره (۱۳۹۶)، «تحلیل اسطوره سیمرغ در شاهنامه فردوسی»؛ کهن‌نامه ادب پارسی، شماره ۱، ۷۰-۴۷.
۲۲. شفق، اسماعیل و زارعی، جمیله (۱۳۹۱)، «جستاری پیرامون همای»، متن‌شناسی ادب فارسی، شماره ۱۳، ۷۲-۵۷.
۲۳. صدراپی، رقیه (۱۳۹۴)، «بررسی و تحلیل نقش جلوه سیمرغ در آینه متون عرفانی با تکیه بر منطق الطیر عطار و مثنوی مولانا»، تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۷،

۲۴. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
۲۵. طباطبایی احمد (۱۳۳۵)، «سیمرغ در چند حماسه ملی»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، شماره ۳۶، ۴۴-۵۱.
۲۶. عراقی، فخرالدین (بی‌تا)، *کلیات*، مقدمه و تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
۲۷. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۴)، *منطق الطیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی‌کدکنی، ویرایش دوم، تهران: سخن.
۲۸. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، *شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی*، به کوشش پرویز اتابکی (بر اساس شاهنامه ژول مول)، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹. فرنیغ دادگی (۱۳۶۹)، *بندهشن*، گزارش مهرداد بهار، تهران: توس.
۳۰. قلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۹)، «خاستگاه سیمرغ از دیدگاه اسطوره‌شناسی تطبیقی»، *پژوهش‌های ادبی*، شماره ۲۸، ۶۱-۹۶.
۳۱. کابلی، محمد... [و دیگران] (۱۳۹۵)، *اطلس پرندگان ایران*، تهران: جهاد دانشگاهی واحد استان البرز (خوارزمی).
۳۲. محدث قمی، عباس (۱۳۵۵ق)، *سفینه البحار، المطبعة العلمية*.
۳۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۴. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۶)، «سیمرغ و نقش آن در عرفان ایران»، *هنر و مردم*، شماره ۱۷۷ و ۱۷۸، ۸۶-۹۰.
۳۵. منصوری، جمشید (۱۳۸۷)، *راهنمای پرندگان ایران*، تهران: کتاب فرزانه.
۳۶. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۲)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد ا. نیکلسون، تهران: هرمس.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، *کلیات شمس تبریزی*، بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
۳۸. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵)، *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، تهران: سروش.